

## ورارود و خوارزم

• مسعود عرفانیان



■ آثار تاریخی ورارود و خوارزم (جلد سوم: فرغانه، خجند و...)

■ تألیف دکتر منوچهر ستوده

■ بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، چاپ اول: ۱۳۸۸، تعداد

صفحات: ۵۷۰

### مقدمه

هنگامی که عرب‌ها به عزم دست یافتن به سرزمین پهناور و گسترده‌ی ایران به سوی آن جا حمله بردند و پای بر آن خاک نهادند، با سرزمینی بسیار بزرگ روبه‌رو شدند که از شرق تا غرب و از شمال تا جنوب آن، شهرهای آباد و خرمی را در خود جای داده بود که در بسیاری از آن‌ها دیری بود که مظاهر فرهنگ و تمدن در همه‌ی اشکال خود و نیز شهرنشینی و تجارت شکل گرفته و رونق داشت.

آسیای مرکزی (آسیای میانه) - که به نظر نویسنده‌ی کتاب نام‌گذاری نادرستی است<sup>۱</sup> - از دیر باز در ترکیب امپراتوری هخامنشی قرار داشت و در سنگ نوشته‌ی مشهور داریوش بزرگ از پاره‌ای نواحی آن‌جا نام برده شده است<sup>۲</sup>. به همین خاطر این منطقه جلب توجه عرب‌ها را نمود و آنان به آن سو روانه شدند. پس از تسخیر سرزمین‌های آن سوی رودخانه‌ی جیحون، مسلمانان آن‌جا را ماوراءالنهر به معنی «آن سوی رود» نامیدند. ماوراءالنهر یا همان «ورارود» که نویسنده‌ی کتاب از آن برای نام‌گذاری کتاب استفاده کرده، شامل پنج ایالت بود:

۱. سغد که دو کرسی داشت یکی بخارا و دیگری سمرقند؛<sup>۳</sup> خوارزم که سپس آن‌جا را خیه نامیدند؛<sup>۴</sup> ایالت چغانیان شامل ختل و دیگر ولایت‌های جیحون علیا و بدخشان که در ساحل چپ رودخانه‌ی جیحون قرار داشت و جزء همین ایالت به شمار می‌رفت؛<sup>۵</sup> فرغانه که در کرانه‌ی علیای رود سیحون قرار داشت و ۵. چاچ یا همان تاشکند بعدی که در کرانه‌ی شرقی‌تر سیحون جای گرفته بود. این نواحی در روزگار گذشته به قدری شناخته شده و مشهور بوده‌اند که به مناسبت‌های مختلف از آن‌ها در آثار تاریخی، جغرافیایی، ادبی و دینی بارها نام برده شده و زبان‌زد شعرا، نویسندگان و ... بوده‌اند.

بنابر آن‌چه که در «اوستا» کتاب مقدس ایرانیان باستان نوشته شده، دومین سرزمین و کشور نیکی که اهورامزدا آفریده، سغد بوده است<sup>۶</sup>. و از خوارزم نیز در کنار همین سغد، مرو و هرات، در همان کتاب نام برده شده است<sup>۷</sup>. لعل بدخشان و دیگر سنگ‌های آن‌جا مرغوب و مشهور بوده است. فرغانه آنچنان مشهور بود که مولانا در اشعار خود سروده: «نیمیم ز ترکستان نیمیم ز فرغانه»، چاچ کمان‌های مشهوری داشته و فردوسی شاعر بلندآوازه‌ی میهنمان در شاهنامه به آن اشاره نموده و شهرت سمرقند و بخارا نیز به اشعار رودکی، حافظ و دیگران راه یافته است. اگرچه امروزه این سرزمین‌ها دیگر متعلق به ایران نیست و هریک از آن‌ها در ترکیب کشورهای چین تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان، قزاقستان و قرقیزستان قرار گرفته است، اما روح فرهنگ ایرانی در آن‌جا حضوری چشمگیر دارد و در جای‌جای آثار تاریخی آن مناطق دیده می‌شود و در زبان، فرهنگ و

## بنابر «اوستا» دومین سرزمین و کشور نیکی که اهورامزدا آفریده، سغد بوده است و از خوارزم نیز در کنار همین سغد، مرو و هرات، در همان کتاب نام برده شده است

آن که خوانندگان بتوانند گذشته‌ی منطقه را بهتر بشناسند و بر اهمیت پیشین آن وقوف حاصل کنند ضروری دانسته شد که مطالب اساسی نویسندگان گذشته درباره‌ی این‌بیهی غیر موجود نقل شود.<sup>۷</sup>

بر پایه‌ی آن چه که گفته شد، نویسندگان مطالب این مجلد را با «گفته‌ی بابر درباره‌ی فرغانه» آغاز کرده است و با نام بردن از قصبه‌های جانب شمال سیر دریا از همان مأخذ به آثار و بناهای تاریخی فرغانه پرداخته و نام برخی از آن‌ها را نوشته است. آن‌گاه خجند، اندیجان، خوقند و نمگان که نویسنده منظره‌ی آن را چون بومهن و رودهن و تپه‌های اطراف آن‌ها دانسته است (ص ۴۴) شرح داده شده و به تعدادی آثار تاریخی این نواحی چون چند مسجد، مدرسه و دیگر بناهای تاریخی موجود در آنجا اشاره شده است. مانند: «حظیره‌های اوزگند» که شامل دو مقبره برجای مانده از سده‌ی ششم ه.ق. و یک مقبره از سده‌ی پنجم ه.ق. است؛ «مرقد شیخ مصلح‌الدین بدیع‌الدین نوری» در خجند متعلق به سده‌ی نهم ه.ق.؛ و چند بنای دیگر که متعلق به دوران متأخرتر است. شهر تاشکند مقصد بعدی است. به نوشته‌ی ستوده از نمگان تا تاشکند دویست و شصت کیلومتر است که سپس از آن‌جا نیز به سمرقند رفته‌اند. با مرور نام دهکده‌های میان راه‌های نمگان تا تاشکند و سپس تاشکند تا سمرقند به تعداد زیادی نام ایرانی بر می‌خوریم و نیز نام‌هایی که از ترکیب کلمه‌های فارسی و ترکی به وجود آمده، مانند: نوراآباد، آلیش‌خان آباد، خوش منار، کوک سرای، ینگلی جگرستان، توت، آهنگران، طوی تپه، بال قلعه، آلمازار، ایشان آباد، زرگر، مرجان بولاغ، زرافشان دنگیز و ...

به گفته‌ی نویسنده در تقسیمات امروزی ازبکستان و دیگر جمهوری‌های واقع شده در آسیای میانه «نه سامان طبیعی نه تیره‌ها و طوایف و نه زبان و قومیت، هیچ یک محور تقسیم‌بندی نبوده است» (ص ۴۵). ستوده با اشاره به نقشه‌ی هر یک از این جمهوری‌ها، آن را دلیل قاطعی بر گفته خود دانسته است.

پس از نوشتن نام محله‌های تاشکند، آثار تاریخی این شهر یک به یک دیده شده و نام و قدمت آن‌ها ثبت شده است. برخی از آثار تاریخی تاشکند چنین است: مدرسه‌ی کولکلتاش، طیلا شیخ مسجد جامعی، قفال شاشی مرقد ضیاء‌الدین قاری که بنای آن در سال ۹۴۸ ه. ق. بوده است. مسجد جامع و قبرستان و مرقد شیخ زین‌الدین بابا، مسجد زنگی آتا، مزار خواجه احمد یسوی و چندین بنای دیگر. در بخش ۸، خوارزم، خیوه، کاث، هزار اسب، خانقاه و اورگنج منزل گاه‌های بعدی است. ابتدا نویسنده بحثی درباره‌ی جغرافیای تاریخی خوارزم نموده، بر این اساس خیوه کرسی خوارزم تنها شهری است که در این سرزمین در طول تاریخ برپای بوده (ص ۶۷) و تمدن قدیم خوارزم نیز به دوران نئولیتیک بازمی‌گردد (هم‌آن‌جا). آن‌گاه وضعیت خوارزم در دوره‌ی پس از اسلام بررسی شده و به‌ویژه به دوره‌ی نادرشاه و فتح خوارزم توسط او، مفصل‌تر اشاره شده است. سپس

تمدن، آداب و سنن مردم آن‌جا به روشنی اثر گذاشته است. به همین دلیل نیز «برای مطالعه و بررسی آثار و بناهای ایران تاریخی نمی‌توان به ایران سیاسی امروز بسنده کرد. باید ایران فرهنگی بزرگ را در نظر گرفت تا عظمت معماری ایران برای خواننده روشن شود.»<sup>۸</sup>

پس بیهوده نیست که پژوهشگری دانشمند و ادیب چون منوچهر ستوده، با کولیاری پر از تجربه‌های گرانبها، پای به میدان نهد و حاصل دیده‌های خود را در قالب کتاب حاضر تقدیم خوانندگان و پژوهشگران قرار دهد. کاری که بدون هیچ تعارف و پرده‌پوشی، فقط و فقط از عهده‌ی منوچهر ستوده برمی‌آید و بس و نه حتی هیچ گروهی دیگر، چه رسد به فردی دیگر. اگر گزاره‌گویی است، خوانندگان به دیگر آثار او در این زمینه، مانند: «از آستارا تا استراباد» و «جغرافیای تاریخی شمیران» مراجعه کنند و ببینند که او چگونه و جب به جب دشت‌ها، کوه‌ها و رودهای سرزمین کهن سال و زرخیز ایران را پیموده و حاصل مشاهدات خود را با ذکر جزئیات نوشته و برای ما و آیندگان به یادگار نهاده است. از معرفی استاد منوچهر ستوده که یکی از مفاخر فرهنگی کشور، از چهره‌های ماندگار و برنده‌ی جایزه‌ی هشتم بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی در سال ۱۳۷۹ است خودداری کرده و فقط یادآور می‌شویم که مقدمات این اثر در زمانی که استاد ستوده ۸۰ سال داشته‌اند فراهم شده است. این را بدین جهت یادآور شدیم تا پژوهشگران جوان را مایه‌ی دلگرمی و پشتکار باشد. برای استاد ستوده‌ی عزیز که نود و هفتمین بهار زندگی پرپار خویش را پشت سر گذاشته‌اند آرزوی تندرستی و سلامتی نموده و چشم به راه دیگر آثار ایشان هستیم.

### معرفی کتاب

کتاب حاضر سومین مجلد از مجموعه‌ای است با نام «آثار تاریخی ویرارود و خوارزم» که مجلد نخست آن به «سمرقند و بخارا» و مجلد دوم به «کش، ترمذ، بدخشان ...» اختصاص داشته است. این مجلد نیز به فرغانه، خجند و ... اختصاص دارد و از سه بخش اصلی «۷. فرغانه - خجند»، «۸. خوارزم - خیوه - کاث - هزاراسب - خانقاه - اورگنج» و «۹. بازمانده‌های باستانی» تشکیل شده است.

بنابر آن چه که نویسنده در سرآغاز مجلد نخست اثر یادآور گردیده: «در تهیه و تنظیم آثار تاریخی ویرارود و خوارزم دو مرحله مورد نظر بوده است. نخست آوردن مطالبی مربوط به آثار و این‌بیهی که امروز برجای است و یک به یک آن‌ها دیده شده. درین مورد اگر گذشتگان مطلبی راجع به آن‌ها نوشته‌اند ذیل هر یک نقل شده است.

در مرحله‌ی دوم نظر بر آثاری بوده است که امروزه برجای نیست ولی از لحاظ

نفوذ و گسترده‌گی فرهنگ ایرانی در منطقه محصول  
ارتباط‌های سده‌های متأخر نیست و نشان از قرار داشتن  
این منطقه‌ی گسترده در حیطه‌ی فرهنگ و تمدن ایرانی از  
زمان‌های دور دارد

## ورارود و خوارزم

هم‌چنین در دو پیوست که از سوی نویسنده تهیه و ضمیمه‌ی کتاب شده، نخست نام‌های اشخاص و اماکن ورارود و خوارزم در منابع و مأخذ فارسی و عربی و دیگر مأخذ به چاپ رسیده است. در پیوست دوم هم نویسنده نام‌های کتب ورارود و خوارزم در منابع و مأخذ فارسی و عربی و دیگر مأخذ را به دست آورده و ضمیمه کرده است. آن‌گاه نیز فهرست‌های کلیدی هر سه جلد کتاب به تفکیک ۱. فهرست اشخاص؛ ۲. فهرست جغرافیایی؛ ۳. فهرست موضوعی (طوایف، مدنیت) و ۴. فهرست کتاب‌ها به چاپ رسیده است.

آن‌چه جالب توجه است و دارای اهمیت، نفوذ و گسترده‌گی فرهنگ ایرانی در منطقه است که محصول ارتباط‌های سده‌های متأخر نیست و نشان از قرار داشتن این منطقه‌ی گسترده در حیطه‌ی فرهنگ و تمدن ایرانی از زمان‌های دور دارد و نمایان‌گر این موضوع است که اقوام ایرانی در بسیاری از مناطق این پهنه‌ی گسترده، از دیرباز به عنوان اهالی بومی حضور داشته و در آنجا زندگی می‌کرده‌اند. گواه این موضوع نیز شباهت پاره‌ای آثار یافته شده در آن منطقه با آثار یافته شده در داخل فلات ایران است و نیز وجود جای‌نام‌های ایرانی که مؤید دیگری است بر این موضوع و هم‌چنین حضور اقوام فارسی زبان، با فرهنگ و تمدن ایرانی به‌ویژه در تاجیکستان و دو شهر سمرقند و بخارا که چشم‌گیرتر است. هم‌چنین است وجود صدها بیت شعر و نوشته به خط و زبان فارسی بر سردر مسجدها، مقبره‌ها، سنگ مزارها، در و دیوار کاخ‌ها و ... که همگی دلیل مستحکمی است بر رد ادعاها و فرضیه‌های بی‌پایه و ساختگی مبنی بر بی‌رنگ جلوه دادن حضور عنصر ایرانی در منطقه. کتاب می‌تواند مورد استفاده‌ی همه‌ی علاقمندان و پژوهشگران و به‌ویژه پژوهشگران و دانشجویان رشته‌های تاریخ، جغرافیا، باستان‌شناسی و معماری قرار بگیرد.

### پی‌نوشت

۱. منوچهر ستوده: آثار تاریخی ورارود و خوارزم، جلد اول: سمرقند و بخارا، تهران ۱۳۸۴، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ص ۱۹.
۲. هاید ماری کخ: از زبان داریوش! ... ترجمه پرویز رجبی، تهران ۱۳۷۶، نشر کارنگ، ص ۹۶.
۳. جلیل دوستخواه (گزارش و پژوهش): اوستا، جلد ۲، چاپ سوم ۱۳۷۵، انتشارات مروارید، ص ۶۰.
۴. همان، ج ۱، ص ۳۵۶.
۵. منوچهر ستوده، پیشین، ص ۵، سرآغاز.
۶. منوچهر ستوده: آثار تاریخی ورارود و خوارزم، جلد دوم: کش، ترمذ، بدخشان ...، تهران ۱۳۸۶، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
۷. منوچهر ستوده، همان، جلد ۱، صص ۶-۵، سرآغاز

منوچهر ستوده به همان روال پیشین آثار و بناهای تاریخی خیره را با ذکر جزئیات هر یک از آن‌ها نوشته که به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌شود.

باروی ایجان قلعه، باروی دیشان قلعه، تاش دروازه، مجموعه بناهای مرقد پهلوان محمود خوارزمی که از سده‌ی هشتم تا سده‌ی پانزدهم هجری قمری بنا شده است. مدرسه‌ی محمدرحیم‌خان، کهنه‌ارگ، کاروانسرای الله‌قلی‌خان، مدرسه‌ی الله‌قلی‌خان، مدرسه‌ی اسلام خوجه، مسجد جمعه‌ی خویه، مدرسه‌ی شیرغازی‌خان، مزار سید علاءالدین که در سال ۷۰۲ ه.ق. در گذشته است، قاری‌خانه و مدرسه‌ی دیوان بیگی. پس از آن نیز به تعدادی از آثار و بناهای تاریخی کهنه‌ارگ گنج (گرگانج) مانند مقبره‌ی امام فخرالدین رازی، مرقد نجم‌الدین کبری، مقبره‌ی سلطان تکش خوارزمشاه، کاخ مأمون - نه خلیفه‌ی عباسی و احتمالاً مأمون بن محمد - امیر گرانج اشاره شده است. در بخش ۹، بازمانده‌های باستانی، به تعداد زیادی از آثار باستانی بر جای مانده و نیز آثار و اشیایی که در آن منطقه از دل خاک بیرون آمده اشاره شده است که نشان از فرهنگ و تمدن پربرار و کهن ساکنان آن نواحی دارد که بسیاری از آنان از تیره‌های گوناگون قبایل ایرانی بوده‌اند. درست نیمی از مطالب کتاب یعنی ۱۳۶ صفحه به این بخش اختصاص یافته که نشان‌دهنده گسترده‌گی این آثار است. در اینجا به چند نمونه از آنچه که در این بخش نام برده شده، اشاره خواهیم نمود.

گورهای کشف شده در سال ۱۹۶۵ در آلتین تپه که آثار عصر مس آن با آثار مشابه یافت شده در ایران مشابهت دارد. آی خانم در خاک خراسان، محل باستانی آنو که در حدود هزاره‌ی چهارم پیش از میلاد مسکونی بوده و فرهنگ آن به نام «فرهنگ آنو» شناخته می‌شود. تپه‌ی افراسیاب که قسمت باستانی و قدیمی سمرقند است که در سده‌ی ششم پیش از میلاد بنا شده و آثار بسیاری از آنجا کشف شده است، که تصاویر بسیاری از آن‌ها در کتاب به چاپ رسیده است. کاخ حکمرانان ترمذ، تل برزو در شش کیلومتری جنوب سمرقند، توپراق قلعه بر ساحل راست آمودریا، دال و رزین تپه در ناحیه‌ی سرخان دریای بالا (= ناحیه‌ی چغانیان) که از جالب‌ترین محل‌های پیش از تاریخ دوران مفرغ است. آثار یافته شده در زارتپه، آثار یافته شده در زرافشان، آثار یافته شده در زمان بابا، مسجد لیک اویا در قبادیان، بخشی از دهکده‌ی یغان در ریان عینی، قنلق تپه در خراسان، قلعه‌ی قهقهه‌ی استرووشنه در ریان اوراتپه، کافر قلعه در سمرقند، کوه مغ و ده‌ها و صدها محل و اشیای دیگر که آوردن نام همه‌ی آن‌ها در این‌جا ممکن نیست.

در پایان کتاب نزدیک به ۲۰۰ عکس از همین آثار و بناهایی که در کتاب به نام آن‌ها اشاره شده با کیفیتی بسیار خوب بر روی کاغذ گلاسه و با مرکب مشکی به چاپ رسیده است. افزون بر آن فهرست عکس‌ها نیز در پایان چاپ شده است.